

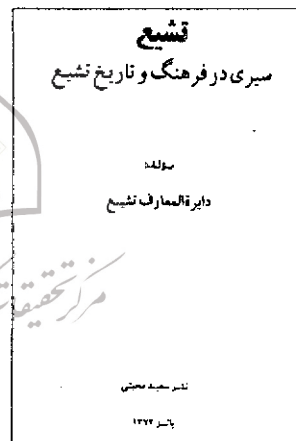
معرفیهای اجمالی

می‌شناساند. با این همه باید گفت که این کتاب تبلیغ تشیع نیست بلکه معرفی تشیع است. «(ص نهم).

کتاب حاضر در شانزده فصل با عناوین ذیل سامان داده شده است: ۱. تشیع، ۲. فرق شیعه، ۳. عقاید و کلام، ۴. فقه و اجتهاد، ۵. حدیث، ۶. علم رجال، ۷. تفسیر، ۸. فلسفه، ۹. عرفان و تصوف، ۱۰. ادب، ۱۱. علوم، ۱۲. اندیشه‌های سیاسی، ۱۳. جنبشها و دولتها، ۱۴. تاریخ نگاری شیعیان، ۱۵. احزاب و سازمانهای سیاسی، ۱۶. تشیع در جهان امروز.

در همه مقالات آنچه بیشتر مطمح نظر بوده شیعه دوازده امامی است. ولی به مذاهب شیعی دیگر، مانند زیدیه و اسماعیلیه و شاخه‌های مختلف آن هم پرداخته شده است. در همه مقالات کلیاتی از موضوع به بحث گذاشته شده و از اطناب و تفصیل غیرضروری پرهیز شده است. ارجاعات هر مقاله - طبق آیین دایرةالمعارف نویسی - در متن آمده و منابع در پایان آورده شده است.

همه مقالات کتاب، توصیفی و مستند و خواندنی است. از مقالات مهم این مجموعه - که کمتر هم درباره آن تحقیق شده - مقاله اندیشه‌های سیاسی و تاریخ نگاری شیعیان است. ضمن دست مریزادگویی به نویسندگان مقالات و فراهم آوردن این مجموعه، یادآور می‌شویم که متأسفانه غلطهای چاپی متعددی در کتاب وجود دارد که گاه بسیار ناهنجار است. مثلاً در صفحه ۳۰۹ انقلابی، «انقلابی» چاپ شده و در صفحه ۳۱۰ نام کتاب بیدارگران اقلیم قبله، «بیدادگران!» چاپ شده است. و یا در صفحه ۳۰۷ آمده است: «فقیه در تعدی حکومت» که «تصدی» درست است. رسم الخط و نشانه‌های سجاوندی کتاب نیز چندان مطلوب نیست. مثلاً در موارد متعددی از امام حسن عسکری (ع) به صورت «عسگری» یاد شده است. (ص ۱۲)،



تشیع
سیری در فرهنگ و تاریخ
تشیع. گروه نویسندگان دایرة
المعارف تشیع. چاپ اول:
تهران، نشر سعید محبی،
۱۳۷۳. دهم + ۴۶۱ ص،
وزیری. کتابنامه.

کتاب حاضر در اصل مقاله بلندی است که با عنوان کلی «تشیع» در جلد چهارم دایرةالمعارف تشیع چاپ شده است. این مقاله بلندترین و مهمترین مقاله دایرةالمعارف و در واقع اجمالی از کلیته مطالب دایرةالمعارف است. زیرا دیگر مقالات دایرةالمعارف بسط و تفصیل و روایت مستقل مجموعه عناوین و مطالبی است که در این مقاله (و در حال حاضر این کتاب) آمده است.

اولیای محترم دایرةالمعارف برای عامتر شدن فایده این مقاله اقدام به چاپ مستقل آن کرده‌اند و وعده داده‌اند که بزودی به زبانهای عربی و انگلیسی و فرانسه ترجمه خواهد شد.

در مقدمه کتاب آمده است: «تا آنجا که اطلاع داریم چنین کتابی با این ویژگیها، همانندی ندارد. اثر جامعی است که تاریخ و فرهنگ هزار و چهارصد ساله شیعه را ...

زیدی و اسماعیلی داشته و از آیات عظام شیخ عبدالکریم حائری، آقا ضیاء عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و ... دارای اجازه اجتهاد بوده و از حضرات آیات سید حسن صدر، شیخ عبدالله مامقانی، شیخ عباس قمی، سید محسن امین، شیخ آقا بزرگ تهرانی و دیگران، دارای اجازه روایت بوده است. در بخش دوم ذیل عنوان «مهاجرت به ایران و اقامت در قم»، به ورود آن فقیده به حوزه علمیه قم و عهده دار شدن تدریس در حوزه و مشاهیر شاگردان ایشان پرداخته شده است. در این بخش فهرست کتابهای آیت الله مرعشی (کتابهای چاپ شده و نشده، کتابهای مستقل، حاشیه بر کتابها، تقریظ بر کتابها، مقدمه بر کتابها) آمده است. مجموع این کتابها نزدیک به صدوپنجاه است و شامل موضوعاتی چون علوم قرآن، فقه، رجال و تراجم، انساب، اجازات و متفاوتات است. همان گونه که در این بخش آمده، یکی از باقیات صالحات آن مرحوم کتاب ملحقات الاحقاق (احقاق الحق) است که حاصل تلاش پیگیر و مستمر نزدیک به نیم قرن آن فقیده و گروهی از شاگردان وی (نزدیک به بیست نفر) است.

در ادامه این بخش به خدمات فرهنگی آیت الله مرعشی، و سپس به خدمات اجتماعی، مبارزات سیاسی و کرامات نفسانی ایشان اشاره رفته است. نویسنده در ضمن بحث از خدمات فرهنگی ایشان به تأسیس کتابخانه عمومی - که به نام ایشان در شهر قم دایر است و شهرت جهانی دارد و محل مراجعه هزاران تن در سال است - اشاره کرده و در آن به چگونگی تأسیس کتابخانه و کتابهای مطبوع و مخطوط آن پرداخته است. شاید سزاوارتر این بود که نویسنده بخش مستقلی از کتاب را به کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی اختصاص دهد و در آن با تفصیل بیشتری به این مهم بپردازد. سومین و آخرین بخش کتاب عهده دار بحث از زندگی شخصی مرحوم آیت الله مرعشی، درگذشت ایشان، انعکاس آن در ایران و خارج از کشور، بازماندگان و متن وصیتنامه آن فقیده سعید است. از نکات جالب این وصیتنامه، تعیین محل دفن است که در این باره فرموده اند: «حقیر با آنکه محل دفن مناسبی در حرم مطهر بی بی فاطمه معصومه - سلام الله علیها - برایم از سالیان قبل در نظر گرفته شده، لکن میل دارم در کنار کتابخانه عمومی زیرچای افرادی که به دنبال مطالعه علوم آل محمد (ص) به این کتابخانه می آیند، دفن شوم». (ص ۳۶۸). پایان بخش متن کتاب، کتابنامه و اعلام (اشخاص، کتابها و اماکن) است و حدود یک سوم کتاب، پیوستهای آن

۱۳، ۱۴۹، ۱۵۱). و یا به نام حضرت ولی عصر (عج) تصریح شده است (ص ۱۲) که جایز نیست. سهوهای چون ضبط «شاپور» به صورت «شاهپور» (ص ۱۵) و «اکبر» به صورت «علی اکبر» (ص ۴۱۶) و «سید حسین» (ص ۳۱۲) به جای «سید محمدحسین» و ... فراوان است. عجیبتر اینکه در سراسر کتاب علامت ویرگول نقطه (؛) به صورت «؛» ضبط شده است. عبدالمحمد نبوی

شهاب شریعت

علی رفیعی (هلامرودشتی).
شهاب شریعت: درنگی در
زندگی حضرت آیت الله
العظمی مرعشی نجفی (ره).
چاپ اول: قم، کتابخانه
حضرت آیت الله العظمی
مرعشی نجفی (ره)،
۱۳۷۳. ۷۲۸ ص، وزیری.
تصویر، سند، کتابنامه.

شهاب شریعت

درنگی در زندگی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی

علی رفیعی (هلامرودشتی)

کتاب حاضر، همان گونه که عنوان فرعی آن گویاست، شامل زندگینامه یکی از مراجع فرهنگیان اسلام و استرانه های علم و تقوا، حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی است که به مناسبت یکصدمین سالگرد ولادت آن فقیده سعید از سوی دایره انتشارات کتابخانه آن مرحوم منتشر شده است.

کتاب مزبور مشتمل بر پیشگفتار، مقدمه، سه بخش، شش پیوست و آلبوم تصاویر است. در آغاز کتاب بحث مبسوطی درباره اجتهاد و مرجعیت در تشیع شده و در آن به لزوم اجتهاد و تفقه در دین، مفهوم اجتهاد و تقلید، شرایط فقاہت و مرجعیت پرداخته شده است. آنگاه ذیل عنوان «محدثان و فقیهان بزرگ تاریخ تشیع»، به بزرگان حدیث و فقه از قرن چهارم تا قرن حاضر اشاره رفته است. تبارشناسی مرحوم آیت الله مرعشی، موضوع بعدی کتاب است و در آن به اجمال از زندگی اجداد ایشان سخن رفته است.

در بخش یکم کتاب با عنوان «دوره تکوین شخصیت و زندگی در عتبات عالیات»، از تحصیلات آیت الله مرعشی، همدرسان ایشان، اجازات اجتهاد و مدارج علمی ایشان به اشباع بحث شده است. چنانکه در این بخش شرح توضیح داده شده، مرحوم آیت الله مرعشی مشایخ شیعی، سنی،

در پیوست اول اجازات اجتهاد و روایتی مراجع و محدثان بزرگ شیعه به حضرت آیت الله مرعشی نجفی آمده و سپس اجازات ایشان به دیگران آورده شده است. پیوستهای بعدی کتاب شامل نامه‌های رد و بدل شده میان آن فقید سعید و دیگر عالمان، اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های سیاسی، اسناد مربوط به کتابخانه و... است. آخرین بخش پیوستهای کتاب، آلبوم تصاویر است که در آن حدود یکصد و ده تصویر آمده است. برخی از تصاویر کتاب از هزاران واژه گویاتر است.

خواننده با مطالعه این کتاب ضمن آشنایی با زندگی یکی از مراجع بزرگ شیعه، به گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگ حوزه‌های علمیه و تاریخ سیاسی ایران دست می‌یازد. بی‌تردید کتاب حاضر بسی بهتر و خوشخوانتر از کلیه کتابهایی است که تاکنون درباره زندگی مرحوم آیت الله مرعشی نجفی نوشته است. گذشته از اینکه نویسنده در مقدمه کتاب وعده داده است «زندگینامه مفصل و جامع ایشان نیز بزودی به خامه همین مؤلف و توسط همین ناشر، که از باقیات صالحات اوست، در دسترس ارباب علم و ادب قرار می‌گیرد.» (ص ۲۴).

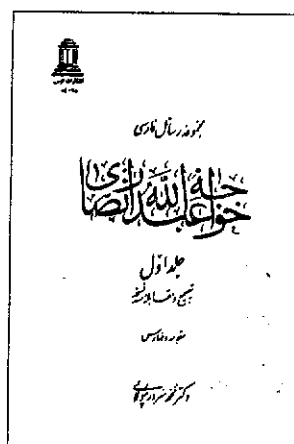
حروفچینی، صفحه‌آرایی، تجلید و چاپ کتاب، مطابق معیارهای مقبول در انتشار کتاب است. کوشش مؤلف و ناشر کتاب مشکور باد.

عبدالمحمد نبوی

مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری. به کوشش دکتر محمد سرور مولایی (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲)، دو جلد، ۸۴۵+ص، وزیری.

در اطراف شهر هرات، لقب «پیر مقدس» تنها تداعی‌کننده نام تکریم‌آمیز ابواسماعیل، عبدالله بن ابومنصور محمد انصاری هروی است.

خواجه عبدالله میراثان فرهنگ شفاهی صوفیه در خراسان قدیم بود که توانست همه آن اندیشه‌های ناب و ناگفته را به زیباترین شکل، در نظم و نثر فارسی و عربی-



به رشته درآورد. این مرد برجسته که از قُرب و منزلت زندگی فقیهانه، چشم پوشید تا زندگی را با تنگدستی و گوشه‌گیری در گذرگاه در حومه هرات به پایان برده، سهمی سترگ و تأثیری بزرگ در رشد و تکامل فرهنگ تصوف داشت. او در طریقت خویش، پیشوایی شیخ ابوالحسن خرقانی را پذیرفت که مردی نافرهمیخته و بی‌آلایش بود. انصاری دیدار خود را با آموزگارش چنین توصیف می‌کند:

«عبدالله مردی بود بیابانی. می‌رفت به طلب آب زندگانی. ناگاه رسید به حسن خرقانی. آنجا یافت چشمه آب حیوانی. چندان آب خورد که نه عبدالله ماند و نه خرقانی. پیر انصاری گنجی بود پنهانی. کلید او به دست خرقانی.»

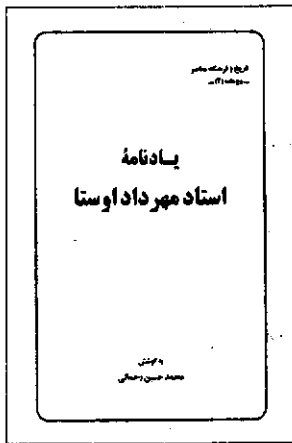
آشنایان به سبک‌شناسی و تاریخ تحول نثر فارسی، بخوبی می‌دانند که تا پیش از ظهور خواجه عبدالله انصاری، سجع پردازی و عبارات مسجع، ویژه دیباجه‌ها و خطبه‌های کتب بود و کمتر کتابی یافت می‌شد که سراسر مسجع و یا در طیفی فراتر از دیباجه، به سجع و ترصیع و موازنه و تجنیس روی آورده باشد و به گواهی صاحب‌نظرانی چون مرحوم ملک الشعراء بهار و دکتر حسین خطیبی، نخستین سجع پردازی که در زبان فارسی، پیمانه کتابهای خود از آرایه‌های لفظی و معنوی لبریز کرد، پیر هرات بود.

سالها پیش پژوهشگران ایرانی و خاورشناسان نیرانی (همچون و. ژوکوفسکی، ی. ا. برتلس و...) در حسرت مطالعه آثار خواجه عبدالله، تنها به بررسی اشعار او بسنده می‌کردند؛ در حالی که آثار منشور او چشم به راه محقق و ناشری دلسوز داشت. تا اینکه در سال ۱۳۶۲ ه. ش به همت دکتر محمد سرور مولایی، طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری با مقابله، تصحیح، مقدمه و فهرس بسیار مفید در سلسله انتشارات توس به مشتاقان ادبیات عرفانی، عرضه شد. انتشار این کتاب، بارقه امید را در دل صاحب‌نظران برافروخت که بتوانند بزودی مجموعه رسائل فارسی خواجه را در مطالعه گیرند. از سویی مصحح طبقات الصوفیه که سالها به استنساخ، مقابله و تحقیق در آثار خواجه عبدالله انصاری، مشغول بود، بیش از هر کس دیگر صلاحیت انجام چنین مهمی را داشت و آن را چونان وظیفه‌ای برعهده گرفت. این مجموعه - هر چند با تأخیر بسیار - اینک در دسترس پژوهندگان عرصه ادب و عرفان اسلامی قرار گرفته تا آنان را در دریافت هر چه بهتر زبان و معانی لطیف و عمیق خواجه، یاور باشد.

که زهر حکمت به طبع نوش کند. تو ساز که از این معلولان شفا نیاید؛ تو گشای که از این ملولان کاری نگشاید. محمد رضا موحدی

یادنامه استاد مهرداد اوستا، محمدحسین رحمانی، چاپ اول ۱۳۷۳، مرکز بررسیهای اسلامی، قم، ۴۰۰ ص، وزیری.

نه جلوه بود و نه رنگ این رواق الوان را
نه بر ستاره بر آورده چرخ دامان را
برون خرامید از لفظ معنی و، بنمود
به آفرین محمد (ص) خدای سبحان را
درود باد و سلام آن فروغ بینش را
چراغ چشم دل و شمع دیده جان را
جمال شاهد معنی، چراغ کعبه دل
لوی قبله توحید، فر فرقان را



آیات فوق بخشی است از قصیده بلند و ارجمند روانشاد، استاد مهرداد اوستا، در ستایش رسول الله -ص- که استادانی آن را با قصاید استادان بزرگ سخنوری همبر دانسته اند (یادنامه، ص ۹۷). او در سرسپاری به آستان محمدی و شورگستری در آستان

علوی و عشق ورزی به پاک سرشتی و ستم ستیزی و دادگستری از شاعران و سخنوران کم نظیر معاصر بود. اوستا در شعر بیدارگرش بر پایه آموزه های دینی و شناختی که از مکتب داشت به فراتر از مرزها می اندیشید و در چکامه های تندر آسایش همان سان که جباران داخلی را به هجو می گرفت و بدانها می تاخت (ص ۲۷) و بیدارگر بزرگ اقالیم قبله، حضرت امام خمینی، را می ستود و با شعر آکنده از شعورش از آغازین روزهای این هنگامه سترگ تا آخرین لحظات از آن حمایت می کرد، و بر فراق آن عزیز مویه می کرد (ص ۲۵) و فریاد آماش را «بانگ سمند صاعقه افشان» می دانست (ص ۲۵) و آن حضرت را با عناوین «حجت عدل خدا»، «آیت ایمان و شرف» «معنی دانش و دین» و «مظهر تقوی» (امام حماسه ای دیگر، ص ۴۳) «آفتاب

مجموعه حاضر مقدمه ای نسبتاً مفصل و متمتع (در حدود دویست صفحه) دارد که در آن اطلاعات سودمندی در باب معرفی نسخه های موجود از این رسائل و ساختمان و محتوای هریک از آنها، عرضه شده است. سپس نزدیک به نوزده رساله کوتاه و بلند در این مجموعه، گردآوری شده که اگرچه بسیاری از آنها، مضامین مشترک و گاه عبارات یکسان دارند، باری، خواننده مشتاق به ادبیات عرفانی را از تلاش برای به دست آوردن جزوه ها و رسائل پراکنده موجود -و غیر مصحح- فارغ می سازد؛ افزون بر اینکه برخی از این رساله ها تاکنون به زیور طبع، مزین نشده بود.

فهرست برخی از این رسائل بدین قرار است: رساله چهل و دو فصل در حکایت مشایخ؛ رساله صدمیدان؛ رساله محبت نامه؛ رساله سؤال دل از جان؛ رساله ذکر؛ رساله واردات؛ رساله پرده حجاب حقیقت ایمان؛ رساله کنز السالکین؛ رساله قلندرنامه؛ رساله الهی نامه و رساله فوائد. پساوند این رسائل، چند صفحه ای است برگزیده از طبقات الصوفیه پیر هرات، که در یکی از جنگهای عرفانی مندرج بوده است. این مجموعه، فهرستی نسبتاً کامل دارد که شامل: فهرست اشعار فارسی، آیات و پاره های قرآن کریم، احادیث و روایات، کلمات قصار، اصطلاحات، اشخاص و اقوال و نام جایها و در نهایت فهرست لغات و ترکیبات است.

زبان خواجه هر چند نیاز به معرفی ندارد و مشککی است که خود می بوید، اگرچه عطار نگوید، باری از بهر حسن ختام و معطر کردن مشام از بیان آن قدسی مرام، زمام کلام را به دست او می سپاریم:

«الهی، دلی ده که در کار تو جان بازیم؛ جانی ده که در کار آن جهان سازیم، و تقوایی ده تا از دنیا بپریم؛ روحی ده تا از دین برخورداریم؛ یقینی ده تا در آرزو ما باز نشود؛ قناعتی ده تا صعوه حرص ما باز نشود؛ دانایی ده تا از راه نیفتیم؛ بینایی ده تا در چاه نیفتیم؛ دست گیر که دست آویز نداریم؛ پذیر که پای گریز نداریم؛ توفیق ده تا در دین استوار باشیم؛ عقبی ده تا از دنیا بیزار باشیم، نگاه دار تا پریشان نشویم، بر زاه دار تا سرگردان نشویم؛ پیاموز تا سر دین بدانیم؛ برافروز تا در تاریکی نمائیم؛ تلقین کن تا آداب شرع بدانیم؛ دلی ده که طاعت افزون کند، طاعتی ده که به بهشت رهنمون کند. علمی ده که درو آتش هوا نبود، علمی ده که درو آب ریا نبود. دیده ای ده که عز ربوبیت تو ببیند؛ دلی ده که ذل عبودیت تو گزیند. نفسی ده که حلقه بندگی تو در گوش کند، جانی ده

ملک توحید» (ص ۱۲) و «حماسه والای انصاف و داد و آزادگی» و ... می‌ستود، از ستمگستران و جباران دیگر اقالیم بشری نیز غفلت نمی‌کرد و آنها را به باد انتقاد می‌گرفت و با شمشیر آخته زبان و بیان و بنان به هیمنه بدگهران و دیوخویان می‌تاخت (یادنامه، ص ۲۵ و ۲۶، ۱۳۰، و ...) و استوارگامان و رزم‌آوران و رادمردان جبهه شرف و وادی آزادی را می‌ستود و بر آستان پاکیزه جانان، پاکدینان و پارسامردان، سر می‌سود. (ص ۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۳۱۵، ۳۲۵ و ... و ص ۶۲ مقاله سمیح القاسم، شاعر فلسطینی، در رثای استاد.)

باری، این مجموعه یادی است از آن زبان حقگوی فریادگر وادی حق و توحید که با همت والای برادر بزرگوارش، جناب آقای محمدحسین رحمانی، تدوین شده و به کوشش حضرت سید هادی خسروشاهی در مجموعه ارجمند تاریخ و فرهنگ معاصر (ویژه‌نامه ۴) نشر یافته است. کتاب در پنج بخش تدوین یافته است: بخش اول با عنوان «زیستنامه» و شش مقاله، ابعاد زندگانی، مبارزات، اندیشه و شعر اوستا را کاویده و فهرست دقیقی از آثار او را به دست داده است. پایان این بخش مآخذشناسی سودمندی است برای تحقیق درباره شخصیت، افکار و آثار استاد مهرداد اوستا. (ص ۱۷-۵۷). بخش دوم با بیست و شش مقاله نگاهی است به شعر اوستا و تحلیلی از محتوای پیام او و بررسی ابعاد اندیشه وی که در شعر ارجمندش تبلور یافته است. در مقاله «شاعری در آشنا» از درد آشنایی، مردم‌گرایی و وجدان انقلابی استاد سخن رفته (ص ۶۳-۶۶) و در «پرسشی سرگشته بر لبهای درد» غمنامه غروب آفتاب وجود استاد هنرمندانه سروده شده است.

مقاله «شعر و آفاق تعهد» اوج مقالات این بخش است. این مقاله به خامه استاد محمد رضا حکیمی است که سالیان درازی با آن روانشاد آشنایی و دوستی داشتند. استاد در این مقاله گرانسنگ به پیشینه شعر پارسی پرداخته و تقسیمی نو برای شناخت و شناساندن شعر فارسی عرضه کرده است (ص ۷۲). آنگاه به ابعاد شعر فارسی اشاره کرده و از غزل و چگونگی آن و اشعار عارفانه یاد کرده است. سپس با بیانی استوار و شورانگیز تأثیرپذیری شاعران بزرگ پارسی‌گوی را در درازای سده‌ها از معارف قرآن و حکمت پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) نمایانده و از ثناگسترین‌های قله‌سانان شعر فارسی و سرسودن‌های آن خردمندان بر آستان آل علی (ع) یاد کرده است (ص ۷۵-۹۴). استاد پایانه این بحث دلپذیر و شکوهمند

را با یاد قصیده‌سرای بزرگ معاصر و ثناگستر والای معصومان (ع)، شادروان استاد محمدرضا رحمانی (مهرداد اوستا) در پیوسته و از آمیختگی اشعار و اندیشه و نثر آن بزرگوار با ارزش‌های انسانی سخن گفته است. پایان بخش مقاله اشاراتی است سودمند به نقد شعر و تهذیب آن، مایه و رسازی شعر و اصالت آن و رسالت شعر و وظیفه آن (ص ۱۰۸-۱۲۰).

در مقالات «استاد اوستا در یک نگاه» و «مهرداد اوستا شاعری از تبار خاقانی» از ابعاد شعر اوستا و محتوی تعهدآمیز و رسالت‌گستر آن بخوبی سخن رفته است.

در مقاله کوتاه «پالیزبان» استاد زرین‌کوب نگاهی دارد دقیق و باریک‌بینانه به شعر و نثر اوستا. این مقاله را استاد به سال ۱۳۴۲ و به هنگام انتشار مجموعه «پالیزبان» نگاشته است که نقل بخشی از آن خالی از لطف نیست: «اوستا در شعر با آنکه از شیوه استادان کهن - و غالباً قصیده‌سرایان خراسانی و عراقی - پیروی می‌کند، معانی تازه، دیدهای تازه و افکار تازه دارد. اعتدال بین لفظ و معنی، انتخاب دقیق در بین الفاظ و تعبیرات و مخصوصاً سعی در پیدا کردن مضامین تازه، شعر او را رنگی می‌بخشد که در بسیاری از گویندگان نسل جوان مانند آن را نمی‌توان یافت (یادنامه، ص ۱۴۴). در مقالات بعدی این بخش نیز از ابعاد مختلف فکر، شعر، هنر و شخصیت ادبی، اجتماعی و سیاسی استاد سخن رفته است. در بخش سوم، با عنوان «مهرداد اوستا در سروده‌های شاعران»، سروده‌هایی آمده است که در ارجگذاری به شعر، شخصیت و هنر والای آن بزرگوار در دوران زندگی یا پس از مرگش سروده شده است. از جمله سروده‌های بلند حمید سبزواری، محمود شاهرخی، غلامحسین عمرانی، علی موسوی گرمارودی و اسماعیل ناقد همدانی.

بخش چهارم با عنوان «آثار - نمونه‌ها» گفتگوها، مقالات و سروده‌هایی است درباره ادبیات، شعر، زبان فارسی و شاعران بزرگ این دیار. در پایان کتاب به مناسبت، از برخی شاعران و آثارشان سخن رفته است؛ از جمله: غزلسرای بزرگ خراسان غلامرضا قدسی، عبدالعلی نگارنده و ...

کتاب حاضر مجموعه‌ای است خواندنی و ماندنی و باید به سامان‌دهندگان آن دست مریزاد گفت که در روزگار فراموشی‌ها، «مرغ حقگو» را فراموش نکرده و حماسه‌سرای بزرگی، شرف و رادبازی را ستوده‌اند.

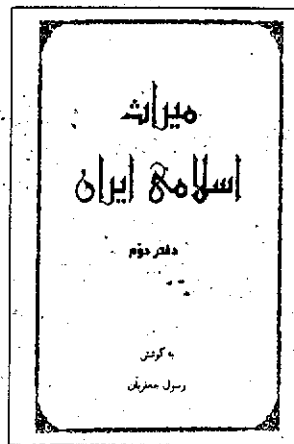
محمدعلی مهدوی‌راد

می دهد که شایسته تحقیق و بازنگری است. در این مجموعه دو رساله با عناوین یادشده به همت آقای علی صدرایی نیا، تصحیح و تحقیق شده است. مصحح محترم بر هر دو رساله، مقدمه نوشته و چگونگی محتوا و شأن نزول تاریخی آنها را بیان کرده است. ابومسلم شخصیت جنجالی و بلندآوازه خراسان، در تاریخ، افسانه ها و فرهنگ عامه مردم حضور شگفتی دارد. در روزگاری چگونگی کارویار او نقل مجالس و نقل محافل بوده و قصه سرایان و گزارش پردازان با پروباهایی که بدان می دادند، محفلها می آراستند و مجلسها پیاپی داشتند. ارزیابی چندوچونی رساله هایی که در این مورد برجای مانده و مواضع گوناگون عالمان و سیاستمداران درباره آن، بویژه در روزگار صفویان در برنمودن بخشی از فرهنگ مردم سودمند است.

آقای جعفریان سه رساله را درباره ابومسلم و ابومسلم نامه ها با عناوین «اظهار الحق و معیار الصدق» و «صحیفة الرشاد» و «خلاصة الفوائد» تصحیح کرده است. وی در مقدمه ای سودمند با نگاهی دقیق و تاریخی چگونگی مجموعه هایی از این دست، قصه سرایی و پیوند آن با تصوف، از مواضع عالمان درباره آن را بازگفته است. سه رساله «غدیریه»، «زوال آفتاب نبوت» و «سلوة الشیعه و قوّة الشریعه» را آقای احمد عابدی تصحیح و تحقیق کرده اند. دو رساله اول به خامه میرزا مهدی استرآبادی است و هر دو رساله با نثری مسجع و عباراتی آهنگین به قلم آمده است. محقق محترم در مقدمه ای کوتاه از شرح حال، آثار و چگونگی این رساله ها سخن گفته است. رساله سوم در باب صوفیان و چگونگی اعمال آنهاست. این رساله جنبه انتقادی دارد و کوشیده است تا بخشی از نارواییها و ناهنجاریهای رفتاری آنان را بنمایاند.

پس از آنچه یاد شد، در مقاله تحقیقی و سودمند «شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی» به خامه استاد سید عبدالعزیز طباطبایی. از شخصیت علمی شیخ در ابعاد مختلف سخن رفته است و آنگاه مشایخ آن بزرگوار در سه مرحله قبل از هجرت به بغداد، در بغداد و پس از بغداد فهرست شده است. این مقاله از دقت شایان توجهی برخوردار است و سرشار است از آگاهیهای رجالی و شرح حالنگاری.

رساله بعدی را با عنوان «تحفة الأخوان» آقای محمدعلی مهدوی راد تصحیح و تحقیق کرده اند. مؤلف رساله شناخته نشده است. تحفة الأخوان، نوشته ای است



میراث اسلامی ایران، دفتر دوم، به کوشش رسول جعفریان (چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۳۷۴) ۸۶۶ص، وزیری.

این کتاب دومین مجموعه «میراث اسلامی ایران» است که آهنگ

تصحیح، تحقیق و نشر رساله های کوتاه و مقاله های تحقیقی را به عهده گرفته است. به هنگام نشر اوکین مجموعه از این حرکت فرهنگی ارجمند و نیت خیر بانیان آن و چگونگی محتوا و شکل گیری مجموعه به اجمال سخن گفتیم (شماره ۲۶/۸۱) (آدرس از سال پنجم) اکنون و پس از فاصله ای کوتاه مجموعه دوم را پیش روی داریم، با ۲۲ رساله و سه مقاله. این مجموعه با رساله «حلّ ماینجل» آغاز شده است که شرحی است بر قصیده «ابوالمفاخر رازی». قصیده در مدح حضرت رضا(ع) است با شرح عبداللطیف شیروانی. آقای جعفریان بر این رساله، مقدمه ای نوشته اند سودمند درباره ابوالمفاخر و استاد علامه حسن حسن زاده آملی که از سرلطف این قصیده را در اختیار مجموعه نهاده اند، آن را تصحیح کرده اند (با سخنی کوتاه درباره رساله). رساله دوم با عنوان «منهاج تمدن و مفتاح ترقی» که به سال ۱۲۹۲ نگاشته شده است، و مؤلفش شناخته شده نیست، نگاهی است هوشمندانه به لزوم تحسوک و دستیابی به تمدن و نقد و تحلیل تمدن اروپایی و برنمودن وجوه گونه گون آن. رساله برای آگاهی از فضای فکری آن روزگار سودمند است. رساله های «الکافی فی التوحید»، «مقدمه فی علم الأصول»، «حدیث الولاية» را آقای محمدرضا انصاری تصحیح کرده اند، با مقدمه ای در چگونگی رساله ها. «گزارشی از جنگ انگلیس و ایران» گزارشی است دقیق و خواندنی از رویارویی نیروهای ایرانی و انگلیس به سال ۱۲۷۳ در جنوب. این رساله را آقای سید علی میرشریفی بازنویسی و تصحیح کرده اند.

در جریان جنگهای ایران و روس، عالمان و اهل قلم، مجموعه ها و رساله های متعددی درباره جهاد با دشمن نگاشتند، این رساله ها با عناوین گوناگون «جهادیه»، «تحفة المجاهدین» و ... بخشی از ادبیات آن روزگار را تشکیل

لطیف و خواندنی در حقوق برادران مؤمن نسبت به یکدیگر. ابتدا از ترغیب و تشویق اسلام به اخوت مؤمنان سخن رفته است و مؤاخاة رسول الله (ص) با علی (ع) گزارش شده است. آنگاه حقوق مؤمنان براساس روایات، توضیح و تبیین شده است. مصحح رساله در مقدمه ای که نگاشته از اهمیت موضوع، جایگاه آن در آموزه های دینی آثار کهن در این باره و چگونگی رساله سخن گفته است. رساله بعدی گزارشی است از خرابه های رصدخانه مراغه، که آن را اعتضادالسلطنه به هنگام التزام رکاب ناصرالدین شاه در بازدید از آن تهیه کرده است. این رساله را آقای علی رفیعی علامرودشتی تصحیح و تحقیق کرده و در مقدمه ای از چگونگی رصدخانه مراغه و شرح حال نگارنده این رساله، سخن گفته است. پانوشتهای سودمند و روشنگرانه محقق بر سودمندی رساله افزوده است.

«علمای اصفهانی» از میرزا حسین خان انصاری، رساله ای است شامل شرح حال کوتاهی از چهل تن عالمان اصفهان. این رساله را آقای بیدمندی تصحیح و تعلیق کرده اند. رساله مزین است به حواشی محقق دقیق النظر روانشاد معلّم حبیب آبادی. این حواشی را استاد علامه حاج سید محمدعلی روضاتی با نگاشته نهایی مرحوم حبیب آبادی مقابله کرده و در چگونگی آن یادداشتی مرقوم داشته اند، که عین دستخط زیبای ایشان در کتاب آمده است (ص ۴۸۲). «رساله ای در امامت» نگاشته شده به سال ۶۴۹، نوشته ای است ارجمند که موضوع را به گونه ای استوار به بحث گذاشته است. رساله ای فارسی در قرن هفتم به زبان فارسی شایان توجه است و در کندوکاو پیشینه تشیع در ایران سودمند.

کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی آکنده است از شاهوارهای میراث اسلامی، و جناب دکتر سید محمود مرعشی یکصد و سه نسخه خطی از نفایس کتابخانه را که در قرن هفتم کتابت شده است، برگزیده و در بخشی از این مجموعه معرفی کرده است. «رساله و صف العلماء» نوشته ای است لطیف و خواندنی در ترسیم چهره والای عالمان؛ به خامه فقیه، محدث و مفسر بزرگ علم الهدی فیض کاشانی (ره). آن بزرگ در برنمودن این هدف عناوین کتابهای عالمان را به کار گرفته است. این رساله را استاد سید احمد حسینی اشکوری تصحیح کرده و در مقدمه ای از شرح حال مؤلف سخن گفته و در پانوشتهای، آثار یاد شده در متن مقاله را شناسانده اند.

مجموعه بعدی گزارش گزینه ای است از نسخه های خطی کتابخانه فاضل خوانساری، که آن را نیز آقای اشکوری تنظیم کرده اند. رساله بعدی با عنوان «اربعه آیام» در توضیح و گزارش فضیلت و شرافت چهار روز است که در اسلام به آن اهمیت داده شده و اعمال و آداب ویژه ای دارد: دحو الأرض، روز غدیر، میلاد حضرت رسول (ص) و مبعث آن بزرگوار. آقای استادی این رساله را تصحیح کرده اند و در مقدمه ای به اجمال از شرح حال میرداماد و چگونگی رساله، بحث کرده و نکات سودمندی را آورده اند. در پانوشتهای رساله نیز منابع احادیث و اقوال یادشده و توضیحاتی درباره متن آمده است.

«نسخه های خطی عربی کتابخانه انستیتو مطالعات اسماعیلیه» مجموعه بعدی است. مرکز یادشده به انگیزه سامان بخشیدن و هدایت کردن مطالعات اسلامی و درک شایسته اسلام و ادیان تأسیس شده است. کتابخانه این مرکز بیش از ۱۰۰۱ نسخه خطی دارد. آنچه در این مجموعه آمده است برگردان جلد نخست فهرست نسخه های خطی عربی موجود در کتابخانه این مرکز است که آقای ارجمند با گزینش و اختصار آن را ترجمه و تدوین کرده اند. پایان بخش این مجموعه، رساله مفصل و مهم ترجمه «مسمار العقیده» تاج الدین عبدالله بن معمار بغدادی است، که مؤلف آن را در سفر به اصفهان و مناظره با قاضی نظام الدین نگاشته است، و قوام الدین هبة الدین بن محمد، معروف به «ابن قطان» آن را به فارسی برگردانده است. رساله برپایه تنها نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی تصحیح شده و در مقدمه اثر از چگونگی کتاب سخن رفته و کسانی که در متن از آنها ذکری به میان آمده، شناسانده شده اند. آقایان علی صدرایی نیا و محمود طیار مراغی تصحیح و تحقیق آن را به عهده داشته اند.

مجموعه دوم «میراث اسلامی ایران» با رساله ها و مقاله هایی که یادشده، اثری است میانندی و سودمند. امیدواریم نشر این مجموعه گرانقدر سالها بپاید، و بخش عظیمی از میراث اسلامی بدین سان عرضه گردد.

محمدعلی غلامی

المعارف نوعی دایرة المعارف موضوعی است که البته با در نظر گرفتن فهارس جامعی که محقق کتاب فراهم آورده (موضوعات، رجال سند، شعرا، اعلام، قبایل، اماکن، ایام عرب، کتب، آیات و اشعار) می توان از آن به طور الفبایی هم استفاده کرد و مطلب مورد نظر را یافت.

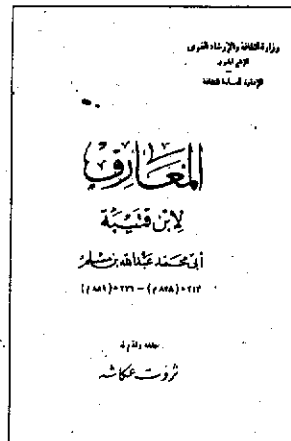
حال سؤال این است که آیا به مندرجات کتاب ابن قتیبه می توان اعتماد کرد؟ در اینجا باید نخست خود ابن قتیبه را بشناسیم.

ابن قتیبه عالم محققى بود و مسلم است که در طول عمر ممکن است نظراتش عوض شده باشد؛ آنچه مسلم است جنبه ادبیت او قویتر از جنبه محدث و مورخ و مفسر بودن اوست. بر روی هم به اهل سنت (شاخه اهل حدیث) متمایل بوده و به گفته ابن تیمیه بین اهل حدیث همان مرتبه را دارد که جاحظ میان معتزله (ص ۵۷). مخالفت ابن قتیبه با جاحظ مشهور است، الا اینکه او خود در نویسندگی از مقلدان جاحظ است، گرچه قدرت قلم و شوخ طبعی و طراوت اندیشه جاحظ را ندارد. یک نگاه به عیون الاخبار ابن قتیبه نشان می دهد که چه مقدار از الحیوان، البخله، البیان و التبین را بدون ذکر و گاه با ذکر مآخذ نقل کرده است. جالب اینکه ابن قتیبه با آنکه ایرانی زاده بوده، در مخالفت با شعوبیه همراهی جاحظ است. گرچه جاحظ نیز متأثر از ادب شعوبی بود و عرب خالص هم نبود ولی در مخالفت با شعوبیه نمک به حرامی کرده است. شاید هم اعتقاد به انتقاد از شعوبیه نداشته و فقط قلم پردازی کرده است (رک: زندگی و آثار جاحظ، علیرضا ذکاوتی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷).

متقدمان ابن قتیبه منحصر به شعوبیان و معتزلیان نیستند، بلکه بین ادبا نیز مخالف دارد. زیرا او در قضاوت بین دو مکتب نحوی بصری و کوفی خط ثالثی ایجاد کرده (ص ۵۷ از مقدمه کتاب) و نیز نظریاتش در شرح بعضی مشکلات لغوی حدیث و قرآن نقض شده است (ص ۶۰). گذشته از این از جهت تاریخی بعضی مطالب آورده که شیعه و سنی آن را قبول ندارد؛ مثلاً از قول او نقل کرده اند که ابوبکر و عمر و علی وفات یافتند، درحالی که قرآن را جمع نکرده بودند، و نیز از قول او آورده اند که علی در خاک رفت درحالی که قرآن را حفظ نداشت (ص ۵۹). البته اینها نقل قول است و شاید هم از دیگران روایت کرده ولی خود ابن قتیبه بر روی هم نظرات سنجیده ای دارد و به هر حال کتابش را باید با دید انتقادی خواند.

نقد بر ابن قتیبه از دو قسم خارج نیست، یا نقد علمی

المعارف لابن قتیبه، حقه و قدم له: ثروت عکاشه، منشورات الشریف الرضی قم ۱۳۷۳/۱۴۱۵، ص ۱۲۴+۹۴۴، وزیری.



ابو محمد عبدالله بن مسلم مشهور به ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶) از دانشمندان ذوفنون و ادبای

بزرگ اسلامی است که به کثرت تألیف مشهور است. از جمله آثار خوب و معروف او المعارف است که آن را پیش از ۲۶۶ هـ تمام کرده؛ زیرا در همین سال الموفق برادر المعتمد علی الله خلیفه عباسی (۲۷۹-۲۵۶ هـ) ابن قتیبه را به بغداد فراخواند تا المعارف را بر او قرائت کند (مقدمه کتاب ص ۶۵-۷).

از المعارف پیش از این، دو چاپ منتشر شده بوده است؛ یکی چاپ گوتینگن به کوشش و منتفقد (۱۸۵۰ م)، دیگر چاپ محمد صاوی و عثمان خلیل در قاهره به سال ۱۳۵۳ ق (۱۹۳۴ م). چاپ دقیقتر این کتاب که مورد بحث ماست به اهتمام ثروت عکاشه (۱۹۶۰ م) صورت گرفته که براساس نسخه های خطی من جمله یکی به تاریخ ۵۰۰ هجری قمری است (ص ۱۱۵، مقدمه) و البته به دو چاپ پیشگفته نیز نظر داشته است.

اما نام و موضوع کتاب: منظور از این نام، شامل بودن کتاب است بر معارف گوناگون و پیوستن آن معارف به یکدیگر برحسب تناسبی که دارند (ص ۶۳ مقدمه) و جالب این است که پیش از ابن قتیبه کسانی با همین روش و عنوان کتاب نوشته اند؛ از آن جمله است: استاد ابن قتیبه و کیح قاضی، همچنین است محمد بن حبیب بغدادی معروف به ابن حبیب (متوفی ۲۴۵) در دو کتابش: المحبر و المنمق که طبق نظر محقق کتاب، ابن قتیبه در المعارف به هر دو نظر داشته است. پس از ابن قتیبه مؤلفان دیگر در سیاق او آثاری تألیف کرده اند؛ از جمله: ثعالبی (متوفی ۳۸۳) کتاب لطائف المعارف را نوشت.

خدا ترا همچون فتنه ای ساخته است که ترا با مردم و مردم را با تو بیازماید (ص ۱۹۵).

* منصور خلیفه دستور داد گردن محمد بن عبدالله بن عمرو الاصرغر معروف به دیباج را زدند و سر او را به جای سر محمد بن عبدالله بن الحسن (نفس زکیه) به هند فرستاد (ص ۱۹۹).

* عدی بن حاتم طائی از همراهان علی (ع) در صفین بود، یکی از پسرانش به نام «محمد» در این جنگ کشته شد و پسر دیگرش همراه خوارج کشته شد. خود عدی در زمان مختار به سن صد و بیست سالگی درگذشت و وصیت کرد مختار بر او نماز نخواند (ص ۳۱۳).

* جهجاه غفاری در حال کفر پرخور بود پس از آنکه اسلام آورد کم خوراک شد و پیغمبر فرمود: المؤمن یأکل فی معی واحد و الکافر یأکل فی سبعة امعاء (ص ۳۲۳).

* از ابو غدبه حضرمی روایت است که من و سه تن دیگر از اهل شام از حج برمی گشتیم، نزد عمر بن خطاب رفتیم. در همان روز از عراق خبر رسید که اهل عراق به امام (منصوب از سوی) عمر سنگ ریزه پرتاب کرده اند. عمر برای نماز خارج شد و پرسید کجا هستند شامیان؟ ابو غدبه گوید: من و یارانم برخاستیم. عمر گفت: ای اهل شام آماده شوید برای مقابله عراقیان، زیرا تخمی که شیطان در عراق گذاشته، جوچه آورده (ص ۳۹۷).

* اول کسی که قرائت قرآن با الحان کرد، عبیدالله بن ابی بکر بود اما حزین می خواند... بعدها قاریانی مانند هیشم و ابان و ابن اعین گوشه هایی از الحان «غناء» و «حدا» و «رهبانه» را وارد قرائت قرآن کردند. بعضی به طور نهانی و بعضی آشکارا. از آن جمله است قرائت هیشم این آیه را: «اما السفینة فکانت لمساکین یعملون فی البحر» که از آهنگ شعر زیر «سلخ» شده است:

انما القطة فانی سوف اتعتها / نیتها و افاق نعتی
بعض مافیها

و محمد بن سعد ترمذی آهنگهای نوپدید را از شعرش جدا و عیناً داخل قرائت می کرد (ص ۵۳۳).

* نخستین کسی که برای دیه انسان صد شتر سنت نهاد، ابوسیاره عدوانی بود. بعضی گفته اند نخستین کسی که این کار را کرد، عبدالمطلب بود که قریش و سپس عرب از او اخذ کردند و اسلام آن را امضا کرد. نخستین کسی که قضاوت به قسامه (در مورد قتلی که قاتلش معلوم نیست) حکم کرد و نخستین کسی که بر نفس خود، خمر را تحریم

است و یا دشنام و بدگویی. نقد علمی بر این قتیبه از این جهت وارد است که او در میدانهای مختلف وارد گردیده و ناچار متحمل عواقب و تبعات خطاهایی که به یک آدم چندکاره دست می دهد، شده است. اما دشنام و بدگویی در حق او مثل سایر مؤلفین و صاحب نظران عجیب نیست و همان خطاهای علمیش محمل و مستمسک این قسم نقد گردیده که البته به فحاشی و هوچی گری شبیه تر است.

عناوین کلی مطالب المعارف عبارت است از: مطالبی مربوط به انبیا، انساب عرب، سیره پیغمبر، اصحاب پیغمبر، خلفا، خروج گنندگان بر خلفا، تابعین، فقها و اصحاب حدیث، قاریان، نسب شناسان، راویان شعر، معلمان، والیان، فرق و مذاهب اسلامی، ملوک یمن، ملوک حبشه، ملوک حیره، ملوک عجم.

اینک برای آنکه مقاله، خالی از فایده عاجل هم نباشد، ترجمه بعضی مطالب از لحاظ خوانندگان می گذرد:

* قزمان از منافقان بود که در جنگ احد به سختی زخمی شد و از شدت درد خود را کشت و می گفت جز به حمایت قوم خود ننجنیدم (یعنی تعصبی برای اسلام نداشت) و پیغمبر در مورد او بود که فرمود: «ان الله یؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» (ص ۱۶۱).

* «بئر رومه» چاهی بود متعلق به یک یهودی، که آبش را به مسلمانان می فروخت. پیغمبر (ص) فرمود هر کس این چاه را بخرد و برای مسلمانان قرار دهد، آبشخوری خواهد داشت. عثمان برای خرید آن چاه با یهودی مذاکره کرد، اما یهودی حاضر شد تنها نصف آن را بفروشد. عثمان گفت: می خواهی یک روز از آن من باشد و یک روز از آن تو، یا اینکه من نسبت به سهم خودم بر آن چرخ چاه بگذارم؟ یهودی گفت یک روز از آن من باشد و یک روز از آن تو، و مسلمانان در یک روز سهم عثمان به اندازه ذی روز آب می بردند، یهودی ناچار شد بقیه چاه را نیز به عثمان بفروشد (ص ۱۹۳).

* پیغمبر (ص) زمین بازارگاه مدینه موسوم به مهزور را صدقه (= وقف) مسلمین قرار داده بود. عثمان آن را به حارث بن الحکم اقطاع داد و فدک را که صدقه (= وقف) پیغمبر بود به مروان بن الحکم اقطاع داد. همچنین خمس غنایم فتح افریقیه را به مروان بخشید. عبدالرحمن بن حنبل جمعی شاعر تبعید شده به دستور عثمان درباره او سرود که خدا هیچ موضوعی را بدون حکم باقی نگذاشته، و دو امین (یعنی ابوبکر و عمر) نیز درهمی به زور گرفتند و بیجا ندادند، اما

السؤدد، كتاب الطبائع والأخلاق المذمومه، كتاب العلم و البيان، كتاب الزهد، كتاب الأخوان، كتاب الحوائج، كتاب الطعام، كتاب النساء.

او در تمام بخشهای کتاب گزارشهایی را از امتهای پیشین می آورد و نصوصی از تورات و انجیل نقل می کند و برای استوارسازی سخن، آیاتی از قرآن کریم می آورد و به احادیثی استشهد می کند و از آوردن مثلها، و سخنان بلیغان و شاعران غفلت نمی ورزد.

نقلهای ابن قتیبه در این کتاب از تورات و انجیل گویا کهن ترین نقلهای مستقیم از متن عبری آنهاست (دایرة المعارف بستانی، ۳/۴۵۰). آغازین بخش این مجموعه «كتاب السلطان» است. او در این باب از حکومت، سیره و سیاست حاکمان، کاگزاران، لزوم رازینی با هوشمندان، کتمان اسرار، دیوان و دیوانمدران، قضاوت، زندان، و دیگر مسائل مرتبط با حکومت سخن گفته است. (۱/۱۰۱-۱۰۶) در کتاب دوم سخن از جنگ است و فنون آن، شیوه های نبرد، چاره جویی و حيله گری در نبرد، زمانهای مناسب برای نبرد، دعا به هنگام رویارویی با دشمن، شکیبایی و حاضر یراقی در هنگامه جنگ، گزارشهایی از ترسویان، برنادلان تیزتکان و اشعار آنها، نبرد و سلاح، آداب رزم آوری، و دیگر مسائلی که به نوعی با جنگ پیوند دارند، در این بخش گزارش شده است (۱/۱۰۷-۲۱۳). در بخش سوم با عنوان کتاب السؤدد از سیادت، بزرگمنشی، توانمندی و فرازمندی و عوامل آن سخن رفته است و نیز از ذلت، خواری و عوامل آن. بدین مناسبت همچنین گفته ها و گزارشها و مطالب خواندنی سودمند درباره همت بلند، فروتنی، آرم، خردورزی، بردباری، جوانمردی، شکوهمندی، شادکامی و سعه صدر آورده و در برابر آن از آزمندیها، پندارها، خودمراדיها، گردنکشیها و خودستاییها، و شادخواریهای افراطی نیز سخن رفته است و در نهایت بر اعتدال در رفتار و معیشت تأکید شده است (۲۲۳-۳۳۲).

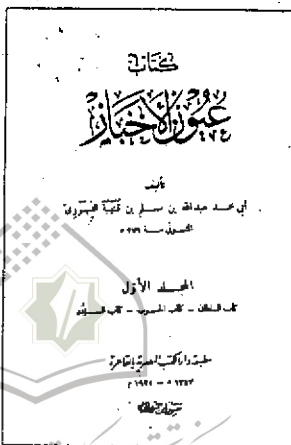
در کتاب چهارم از سرشتها و خویهای زشت بحث شده است. مؤلف در این بخش در آغاز به همگونیهای سرشتی انسانها می پردازد و آنگاه از حسد، غیبت، دروغ، بدخویی، زشت رفتاری با همسایگان، و طبیعت حیوانی، و چگونگی طبایع حیوانات سخن می گوید و امثال عرب را در این زمینه گزارش می کند، اخبار و گزارشهای این بخش نیز خواندنی و سودمند است (۲/۱۱۱-۱۱۶).

در کتاب پنجم سخن از دانش است و کلام، بیان و

نمود و نخستین کسی که در جاهلیت دست دزد را برید، ولید بن مغیره بود و همو نخستین کسی است که هنگام دخول به کعبه کفش خود را کند و در اسلام این همه تفسیر شد (ص ۵۵۱).

* در قبیله تمیم دوران جاهلیت، مجوسیت وجود داشت؛ من جمله: زرارة بن عدس و پسرش حاجب بن زرارة مجوسی بودند (که این یکی با دختر خود ازدواج نمود و سپس پشیمان شد). اقرب بن حالس و ابوسود (جد و کعب بن حسان) نیز مجوسی بودند. بین قریش زندیق (= ماندی) نیز وجود داشت که از طریق حیره اخذ کرده بودند (ص ۶۲۱).

علیرضا ذکاوتی قراگزلو



عیون الأخبار، ابن قتیبه
عبدالله بن مسلم. (چاپ اول)،
قم، منشورات الشریف الرضی
۱۴۱۵. ۶۷۲+۷۴۸ ص،
وزیری.

ابن قتیبه نویسنده،
دانشمند، قرآن پژوه،
حدیث شناس، ادیب و ناقد
بزرگ عصر عباسی،
متفکری است سختکوش،

پرنویس با کارنامه ای پربرگ و بار. از جمله آثار بس ارزجمند و سودمند وی «عیون الأخبار» است که آکنده است از نکات تاریخی، ادبی، اجتماعی و... این کتاب پس از وی همواره مورد توجه عالمان بوده؛ محققان و مورخان بزرگی چون طبری، جهشیاری، ابن ابی الحدید، ابن عبدربه آن را از جمله منابع خویی در پژوهشها قرار داده اند (ابن قتیبه و الشعوبیه، عبدالله الجبوری/۱۴۲). برخی از محققان درباره عیون الأخبار نوشته اند: این کتاب چنانکه از مقدمه آن برمی آید، کتابی است در دفاع از پاکیزگی و اصالت زبان عربی در مقابل موج فساد که در اثر انتشار لهجه ها و نفوذ بیگانگان در فرهنگ عربی رخنه کرده است. بنابراین مجموعه اطلاعات پراکنده وسیعی که در این کتاب فراهم آمده است، باید دست افزار هر عزیزان فرهنگ یافته باشد (دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴/۴۵۸). عیون الأخبار مجموعاً در ده بخش (= کتاب) سامان یافته است. عناوین کتابها چنین است: کتاب السلطان، کتاب الحرب، کتاب

و گزارش‌های فراوانی از چگونگی خوردنیها و نوشیدنیهای اعراب، گرسنگی، روز، مهمانداری و... را عرضه کرده است. داستانهای آزمندان و تنگ‌چشمان، نیز در این بخش خواندنی است (۱۹۷-۳۰۱).

آخرین بخش کتاب با عنوان «کتاب النساء» به جامعه زنان پرداخته است و زن در چشم دل انسان با فرهنگها و اندیشه‌های گونه‌گون و در زمانها و آبادیها و سرزمینهای مختلف، گفتگو با زنان، نگاه به زنان، مهرها و چگونگی خواستگاریها، خلق و خوی زنان و... در این بخش آمده است (۴۴-۴۷). در پایان این نگاه گذرا بیفزاییم که کتاب این قتیبه به لحاظی کتاب ادبی است و به لحاظ دیگر کتابی اخلاقی و اجتماعی و از همه مهمتر به لحاظ گزارشها و نقلهای بسیار از فرهنگها و نحله‌ها و جریانهای مختلف منبع مهمی است در شناخت ملتها، جمعیتها و مردمان در روزگاران گذشته، و از این لحاظ بسی مهم و قابل توجه است. بخشهایی از عیون الأخبار بارها چاپ شده است و مجموع آن نیز بارها به چاپ رسیده است (این قتیبه و الشعوبیه / ۱۴۲). بهترین چاپ آن با تحقیق احمد زکی عدوی و با همت دارالکتب المصریه نشر یافته است، با پژوهشی دوازدهمین و سودمند درباره کتاب و مؤلف در مقدمه چهارمین جلد چاپ مورد گفتگو افست است از روی این چاپ. پایان بخش این کتاب فهرستهای فنی، فهرست رجال سند، اعلام، امتهای و قبیلها، جایها، کتابها و قافیه شعرها.

محمدعلی مهدوی راد

سیمای مسجد

رحیم نویهار. (چاپ اول: قم، زمستان ۱۳۷۳). ج ۲، ۴۰۸ ص، وزیری.

آوای روح بخش
یکتاپریستی از آن گاه که از
فراز دیوار مسجد پیامبر (ص)
و در آذان بلال بر جانها
نشست، تاکنون نیز پیوسته

از مأذنه مساجد طنین انداز است. این سروش آسمانی همه روزها، جان و دل حقیقت‌سختان را جلالی تازه و صفایی نو می‌بخشد و عطر دل‌انگیز سرور و شادمانی روحانی را نه تنها

بنان. در این بخش این قتیبه در آغاز از جایگاه والای دانش و اهمیت دانش‌پژوهی سخن گفته و احادیث، کلمات و اشعار و لطایف تنبیه‌آفرینی را عرضه کرده است. از جمله این سخن، انسان تا دانش‌پژوهی می‌کند عالم است و چون بر این پندار شد که عالم شده است به جهل و نادانی گرفتار آمده است (۱۱۸/۲).

در این بخش از اهمیت بیان، سخن ضرورت، آرایه‌های کلام، لطافت در بیان، جزالت کلام، سخن رفته و نمونه‌های آن در ادب عربی گزارش شده است. در این بخش خطبه‌های بسیاری از سخنوران نامی عرب را نیز آورده است (۱۱۷-۲۵۸). کتاب ششم با عنوان کتاب الزهد، به زهد و نمودها و نمادهای آن پرداخته است. گفته‌های زیبا و دلپذیر این بخش درباره زهد، پاکیزه‌خویی، سلامت نفس بس خواندنی و شیرین است از جمله این کلام عیسوی «حقیقت می‌گویم که: درختان زمین با باران آسمان زنده می‌مانند، می‌بالند و چنین است دلها که با نور حکمت بینا می‌گردند و راه می‌یابند» (۲/۲۶۷). این بخش گزارشهایی نیز دارد از رویارویی عالمان و زاهدان با حاکمان (۲۶۱-۳۷۶). در هفتمین بخش با عنوان «کتاب الأخوان» از لزوم اخوت مؤمنان و همراهی و همگامی در زندگی و تعاون در معیشت سخن رفته است و از آداب دوستی و از محبت، انصاف، مدارا با مردم، نیکو‌خویی، دیدارها، هدیه‌دادنها، همراهی، پیوندها و گسستنها و...

در هشتمین بخش و با عنوان «کتاب الحوائج» سخن از نیازهاست و چگونه برآوردن نیاز و چه‌سانی رسیدن به خواستها «آنچه را بدان نیاز دارید جز در زمان مناسب مجوید و از ناهلان نخواهید و آنچه را بدان نیازمند نیستید برای به چنگ آوردن آن نکوشید» (۱۱۹/۳). کلماتی از این دست در این بخش فراوان است؛ آیات، احادیث، گفتارهای گونه‌گون و اشعار فراوانی درباره آنچه با نیازها و برآوردن نیاز، گرانجانی نکردن در برابر خواستها، و عفت و مناعت طبع و بزرگمنشی در مقابل گران‌جانها و... گزارش شده است که بسیار خواندنی است (۱۵۲-۱۹۶).

در نهمین بخش و با عنوان «کتاب الطعام» انواع و اقسام خوراکیها، خوردنیها، نوشیدنیها گزارش شده است و اخبار

سیمای مسجد

جلد اول

مستقل بر تیربج:

فصل مسجد و آزارت و آمد به آن
تعمیر و آباد نگه داشتن مسجد
نظام معماری مسجد
احکام و آداب مسجد

نویسنده:

رحیم نویهار

در جمع خاک نشینان، که در محفل و بزم فرشتگان الهی نیز می‌پراکند.

حضور خداجویان در مسجد، حضوری عاشقانه و برخاسته از محبت سرشار آنان به خداست. حضوری که از فطرت و نیاز طبیعی سرچشمه می‌گیرد.

موحدان دل‌داده، مسجد را زیارتگاهی ملکوتی می‌دانند که بارگاه خاص حضرت دوست و عرصه بارعام اوست. میهمانسرای که میزبان آن حق تعالی است و اوست که با دست لطف و نوازشگر خویش جان و دل میهمانان عارف را می‌نوازد. در این حضور عاشقانه، شب و روز برای آنان یکسان است. تاریکی شب دیجور و سختی و رنج پیمودن راه، زیوتر از آن است که دل‌باختگان را از حضور در مسجد این میعادگاه ملکوتی باز دارد.

مسجد قلب تپنده و روح حیات بخش جامعه اسلامی است و همواره در جای جای گستره جغرافیای اسلامی صحنه عبادت و هدایت و تربیت بوده و از مناره‌های آن صلابت آزادی و آزادگی و صفیر توحید و نفی قدرتهای استعماری به گوش رسیده است.

از این رو همواره در بستر تاریخ، سلاطین ستم پیشه، مساجد هدایتگر را پایگاهی برای انهدام حیات و اقتدار خویش می‌دیدند. ولی از آنجا که منهدم ساختن این پایگاه توحید برای آنان ممکن نبود، بر آن شدند تا با هزاران حيله و تزویر، پیکره مسجد را از روح اسلامی تهی سازنده تا هم مانع اهداف سازنده آن گردند و هم از جذابیت آن برای نسل نو بکاهند. در این راستا حکومت‌های خودکامه و حکام دست‌نشانده، بیشترین ضربات را بر این مرکز نشر فرهنگ اسلامی وارد آورده‌اند.

این وضعیت اسفبار در طول تاریخ همچنان ادامه داشت تا اینکه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تحولی عمیق و همه‌جانبه در حیات پرافتخار اسلام به وجود آورد و در این رهگذر، مساجد دیگر بار - همچون صدر اسلام - نقش اصلی خود را باز یافت و به کانون توحید و یکپارچگی مردم مبدل گشت.

در پی بازیابی نقش مساجد، نیاز به دانش، بینش و آگاهی بیشتر به ابعاد گوناگون آن احساس می‌گردید، ولی کتابی مستقل و جامع که پاسخگوی این نیاز باشد، وجود نداشت؛ تا اینکه اثر ارزشمندی در این زمینه به نام «سیمای مسجد» منتشر شد.

سیمای مسجد در دو جلد و با هشت فصل به رشته

تحریر درآمده است و نتیجه سالها تحقیق و پژوهشی کامل درباره معارف مسجد است.

جلد اول سیمای مسجد که سال گذشته منتشر شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت، دارای چهار فصل بدین قرار است: ۱- فضائل مسجد و آثار رفت و آمد به آن، ۲- تعمیر و آباد نگهداشتن مساجد و احکام مربوط به آن، ۳- نظام معماری مسجد، ۴- احکام و آداب مسجد. (ر.ک: آینه پژوهش، شماره ۲۶، مرداد - شهریور ۱۳۷۳، ص ۹۰-۹۲).

جلد دوم این اثر که اکنون معرفی می‌گردد، همانند جلد نخست با کیفیتی مناسب، مشتمل بر مقدمه و چهار فصل، به زیور طبع آراسته شده است.

این جلد با فصل پنجم این مجموعه، تحت عنوان «بررسی جنبه‌های عبادی مسجد» آغاز گردیده و ناظر بر این است که یکی از نقشهای اساسی و بنیادین مسجد آن است که این مکان مقدس باید کانون عبادت مؤمنان و موحدان باشد. همچنین تأکید شده که اساساً هدف از وضع و تشریح مسجد، فراهم آوردن مکانی مناسب برای عبادت خداوند متعال است و کارهای دیگر در مسجد نباید به نقش اساسی آن خدشه وارد آورد.

در پایان این فصل بحثی درباره احیای سنت «اعتکاف در مسجد» به منزله عملی عبادی که در پالایش روح و ایجاد رابطه صمیمانه با خدا نقشی مؤثر دارد، مطرح شده و سپس احکام اعتکاف بیان گردیده است.

فصل ششم به بررسی نقش فرهنگی - آموزشی مسجد اختصاص یافته و با دقت فراوان این نقش مهم را از زوایای گوناگون کاویده است. این فصل ضمن بیان تأکید اسلام بر عنصر «شناخت» و «معرفت» به ذکر روایات و شواهد تاریخی درباره نقش مسجد در ارتباط با فرهنگ و تعلیم و تعلم و نیز عدم جدایی مدارس از مساجد در قرون اولیه پرداخته است. در ادامه این فصل، استفاده‌ای که پیامبر گرامی (ص) و برخی از ائمه (ع) مانند امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - از سنگر مسجد در جهت ترویج و تعلیم معارف اسلام می‌نمودند، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

همچنین موقعیتی که مسجد در طول غیبت کبری امام زمان (عج) داشته و تنها سنگر مستقل در مقابل امواج ویرانگر و بنیان برانداز فرهنگهای بیگانه بوده، تشریح و بررسی شده است.

در پایان این فصل پیشنهاد گردیده است که در راستای مبارزه واقعی با تهاجم فرهنگی، باید در کنار مساجد، مجموعه‌های فرهنگی، هنری، ورزشی و تفریحی بنا گردد، تا ارتباط نسل جوان با مسجد هر چه بیشتر و مستحکمتر شده و تهاجم فرهنگی را پاسخگو باشد.

فصل هفتم به بررسی نقش مسجد در فعالیتهای نظامی مسلمانان اختصاص یافته است. در این فصل با استناد به شواهد تاریخی معتبر، اثبات شده است که حضور بسیجیان در مسجد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ریشه در سنت پیامبر اکرم (ص) دارد و در زمان حیات آن حضرت نیز برخی از اصحاب بزرگ مانند سعد بن عباده و سعد بن معاذ، در مسجد حضور یافته و به نگرهبانی از شهر و به خصوص محافظت از جان پیامبر می پرداختند.

برخی از عنوانهای فرعی فصل هفتم عبارتند از: نقش مسجد در ساماندهی سپاه اسلام، اعزام از مسجد به جبهه‌ها در زمان پیامبر (ص)، آثار سازنده اعزام از مسجد به سوی جبهه‌ها، مسجد پایگاه پاسداری از شهرها، مشاوره نظامی در مسجد، مسجد پایگاه ترویج فرهنگ جهاد و شهادت.

فصل هشتم یعنی آخرین فصل کتاب، به بررسی ابعاد سیاسی-اجتماعی مسجد و نقش مسجد در نمایش روح همبستگی و وحدت جامعه اسلامی پرداخته است. این فصل همچنین اشاراتی دارد به تعاون و تعاضد اجتماعی که در سایه حضور مستمر مسلمانان در مسجد حاصل می شود. روح حاکم بر این فصل، شناخت و احیای جایگاه سیاسی-اجتماعی مسجد و نیز پاکسازی آن از عوامل تضعیف کننده نقش مسجد است.

در همین راستا نقش مخرب و ویرانگری که سلطه متولیان نالایق ممکن است ایفا کند، مطرح شده و سپس برای نمونه ماجرای «مسجد ضرار» در زمان پیامبر اکرم (ص) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

در ادامه این فصل، با تأکید بر هماهنگی جنبه‌های سیاسی و عبادی در نماز جماعت، و حضور مسلمانان در مسجد، به شواهد تاریخی قابل اعتماد استناد شده است. سپس درباره تأثیر مهم امام جماعت صالح در احیای نقش بالنده مساجد و اینکه مسجد باید جایگاه حقیقی خود را بیابد و در ابعاد گوناگون مؤثر باشد، بحث و بررسی شده است و برخی از امور حائز اهمیت در این زمینه، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

فرازهای آخر کتاب را توصیه‌های نویسنده محترم به

عالمان و اندیشمندان اسلامی تشکیل می دهد که خلاصه آن چنین است: «پس از تبیین جایگاه مسجد در اسلام، گام مهم شناسایی عوامل کم رنگ شدن نقش مسجد است. اگر در نوشتار خود تأکید کنیم که مسجد در زمان پیامبر (ص) چنین و چنان بوده ولی عواملی را که باعث شده مساجد به صورت کنونی درآید بازشناسیم و در رفع آنها نکوشیم، گامی در راه خدمت به مسجد و بازیابی عظمت و شکوه آن برنداشته ایم. شناسایی این عوامل می تواند خود موضوع پژوهشی محققانه باشد و ابعاد مسأله مانند یک پدیده جامعه شناسی مورد ارزیابی قرار گیرد.»

پایان بخش کتاب دو جلدی «سیمای مسجد» فهرستهای راهنماست که برای پژوهشگران بسیار راهگشاست. این فهرستها که نشانگر عمق تحقیقات انجام شده می باشد، عبارتند از:

فهرست منابع، آیات، روایات، نام کتب، نام مکانها، نام اشخاص، نام قبایل.

آنچه بیش از هر چیز در این کتاب جلب توجه می نماید، مستند بودن مطالب آن است به آیات قرآن و روایات معصومین (ع) و شواهد تاریخی و نظرات علما و فقها و دیگر منابع معتبر اسلامی، که خود بیانگر تلاش و کوشش بی دریغ مؤلف گرامی است.

مطالعه این اثر، مسلمانان را در درک نقش و رسالت مساجد یاری کرده و در زمان ما که بیشتر مساجد از وضعیت مطلوب فاصله دارند، انتشار آن خدمتی بس ارزشمند است. سعی نویسنده مشکور و خدمتش مأجور باد.

محمد بدیمی

شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام. دکتر علی فاضل (تهران: انتشارات توس، زمستان ۱۳۷۳)، ۵۵۵ص، وزیری.

پوشیدنتم جامه بدنامی را

نوشید لبم جرعه ناکامی را

آن طره مشکین تو آورد برون

از توبه، هزار احمد جامی را

خطه پهناور خراسان در تاریخ معارف اسلامی، از این

را در عرفان و علم و ادب، بر شمرده است.

«آغاز کار و بدایت احوال شیخ جام» از مباحث بخش سوم کتاب است که در آن داستان توبه احمد جام و ریاضت وی در کوه نیز نقل شده است. پس از بخشی کوتاه در باب معلومات احمد جام، سفرهای نه چندان طولانی وی را می خوانیم. مذهب شیخ، بخش ششم کتاب را به خود اختصاص داده است و پس از آن استطراداً، ذکر خرقه شیخ به میان آمده و گزارشی خواندنی از خرقه پوشی در طریقت صوفیه فراروی خواننده آمده است. مفصلترین بخش کتاب، دورنمایی است از دودمان ۹۰۰ ساله شیخ جام که در آن به معرفی اولاد و احفاد شیخ، پرداخته شده است.

نقد و بررسی کتاب «مقامات زنده پیل» مطالب بخش نهم کتاب را تشکیل می دهد. ارتباط احمد جام با معاصرانش و سپس معرفی پیشینه تاریخی آرامگاه شیخ، از بخشهای دیگر کتاب است. آخرین و شاید مفیدترین بخش کتاب، به بررسی آثار شیخ جام اختصاص یافته که در آن به تفصیل، هشت اثر مشهور شیخ و اشعار بازمانده از او معرفی شده اند.

این اثر نخستین کاری است که بدین گستردگی در باب احوال و آثار شیخ جام به رشته تحریر درآمده و از این جهت در نوع خود بدیع و ماناست؛ بویژه آنکه مؤلف محترم در راهی قدم نهاده اند که روندگان آن کمند!

در خاتمه با یادآوری این نکته از مؤلف که «طبع و نشر کتابهای احمد جام و اطلاع از تمامی اقوال و آرای وی، بی شک گریبان شیخ را از چنگ تهمت‌های بی اساس مریدی چون سدیدالدین محمد غزنوی [صاحب کتاب «مقامات زنده پیل»] رها می سازد و او را آن چنان که بوده، معرفی می نماید...» آرزو مندیم از این پس تلاش وی، بیشتر مصروف تنقیح و تصحیح آثار چاپ نشده شیخ جام گردد و باقی مانده گل‌های گلستان احمد جام، مجال آن یابند که همچون «روضه المذنبین» به نیکوترین وجه، چشم نواز بینندگان شوند.

با عرض دست‌مریزاد به نویسنده کوشای کتاب، نکاتی چند را جهت بهبود چاپ‌های بعد، به عرض می‌رسانیم:

- برخی از حاشیه‌روها ضروری نمی‌نماید. ر. ک: ص ۷-۸۱ و ۸۸-۸۹. ص ۱۰۸-۱۱۱ و ص ۱۲۸-۱۴۸.

- کتاب در برخی موارد چهره مریدانه به خود گرفته و از ساحت تحلیل محققانه دور گشته است. ر. ک: ماجرای توبه شیخ در ص ۸۴-۸۶ و ۹۱-۹۲ و ص ۳۵۷.

محمد رضا موحدی

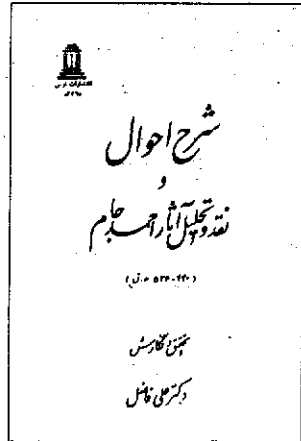
ویژگی برخوردار است که خاستگاه جمع کشمیری از عرفای نامبردار اسلام است. عارفانی که شیوه زاهدانه مکتب بصره و بغداد را با عشق، آشتی داده، ذکر را با قول و غزل درآمیختند و از عزلت اعتکاف به مجلس سماع و انکشاف نشستند.

سلطه این صدرنشینان

مصطفی عرفان بر پهنه تاریخ تصوف تا آنجاست که بی هیچ شبهه اینک پژوهش در باب تصوف، بی کنکاش در چند و چون «مکتب خراسان» پژوهشی سترون خواهد بود.

شیخ الاسلام احمد نامقی جامی معروف به زنده پیل (۴۴۰-۵۳۶ ه. ق) از تبار همین اولیای مستور تحت قباوی غیرت الهی است که این استار را از عصر خود تاکنون حفظ کرده است. مخفی ماندن اندیشه و حالات شیخ احمد جام از منظر پژوهشگران ایرانی، ناشی از کمبود و بلکه فقدان منابع مطبوع و معتبر از شیخ و درباره شیخ است. کاوش درباره زندگانی شیخ احمد جام، سالها مشغله ذهنی دکتر علی فاضل بوده است و این کتاب حاصل آن کاوشهاست. سعی مؤلف به هنگام تدوین این مجموعه بر آن بوده است که «گوشه‌های مبهم و ناروشن از زندگی پرفراز و نشیب احمد جام و خاندانش را با اتکا بر شواهد و قرائن تاریخی، باز نماید و سیمای راستین این پیر شوریده احوال را که در هاله‌ای از تناقض و ابهام فرو رفته، و تار و پود حیاتش را که در کارگاه زمان و گذشت روزگاران با افسانه‌های رنگارنگ و جنجال‌برانگیز فرو پیچیده شده، به قدر مقدور، آشکار سازد؛» با این باور که وی قصد نداشته است تصویری بزرگتر از واقع، از آرا و اندیشه‌های شیخ جام ترسیم کند.

کتاب از دوازده بخش تشکیل شده که به اجمال بدین قرار است: پس از بحثی مختصر درباره نام و نشان شیخ، اطلاعات نسبتاً مبسوطی پیرامون زیستگاه و آرامگاه شیخ الاسلام - از قدیم الایام الی یومنا هذا - ارائه شده است. مؤلف همچنین از فرصت بهره جسته، فهرستی از مشاهیر خطه جام



خاطرات سقراطی

کسنوفون، ترجمه رضا لطفی، انتشارات خوارزمی ۱۳۷۳-۲۱۶ص.

خاطرات سقراطی

کسنوفون

ترجمه: رضا لطفی

اگر ستوانج زندگی و سخنان بودا و مسیح توسط شاگردان مع الواسطه آنان که گاه عامی نیز بوده‌اند، روی کاغذ آمده، از خوشبختی

سقراط و تاریخ اندیشه انسانی این است که جزئیات گفتار و کردار سقراط، پیر حکمت و پدر فلسفه توسط دو تن از شاگردان صاحب قلم او جداگانه نوشته شده است. از این دو تن، یکی افلاطون است که از بزرگترین متفکران تاریخ بشر و نویسنده‌ای تراز اول به حساب می‌آید و دیگری کسنوفون است که گرچه قدرت قلم و ظرفیت اندیشگی افلاطون را ندارد، اما صداقت و نیز وفاداری او به خاطرات استادش سقراط، گزارش او را مطمئنتر می‌سازد، چراکه افلاطون مخصوصاً در رسالات اخیر و بزرگش (قوانین، تیمائوس، جمهوری و ...)

۱- سقراط تاریخی و واقعی بسیار دور شده است. در رسالات متأخر افلاطونی سقراط تنها یک سمبول و سخنگوی افلاطون است، حال آنکه در رسالات نخستین افلاطون (مخصوصاً دفاعیه سقراط)؛ با قیافه واقعی یا نزدیک به واقعی از سقراط مواجه می‌شویم و این همان برداشتی است که از خاطرات کسنوفون می‌توانیم داشته باشیم.

آشنایی ایرانیان در دوران جدید با سقراط، نخستین بار توسط محمدعلی فروغی بود که بعضی رسالات افلاطون را تحت عنوان حکمت سقراط و افلاطون ترجمه کرد. سپس دکتر محمود صناعی رسالاتی از افلاطون ترجمه کرد که از رسالات اواسط عمر افلاطون است و در شناسایی سقراط کمک چندانی نمی‌کند. ما فارسی‌زبانان، آشنایی به کلیه رسالات افلاطون (و همچنین افلاطین) را مدیون دکتر رضا لطفی (و دکتر کاورانی) هستیم، درست است که هیچ یک از ترجمه رسالات افلاطون از اصل یونانی صورت نگرفته، ولی ترجمه‌های دکتر لطفی نظر به مقابله ترجمه آلمانی و انگلیسی، دقیق و قابل اعتماد است.

سقراط را چرا کشتند؟ سقراط جرمش این بود که ذهن

جوانان را روشن می‌کرد، در ذهن ایشان بذر شکاکیت فلسفی - که مقدمه هرگونه دانش قابل اتکا و استناد است - می‌پاشید و سؤالات ساده‌ای مطرح می‌کرد که معمولی‌ترین قضایای سیاسی، اخلاقی، دینی و معرفتی را در معرض تردید و انتقاد قرار می‌داد. عوامفریبان - که داعیه دموکراسی نیز داشتند - مردی را که بواقع می‌توانست پشتوانه فکری دموکراسی راستین باشد، به اعدام محکوم کردند، ولی سقراط حاضر نشد تسلیم شود، دروغ بگوید، رشوه بدهد و یا بگریزد؛ بلکه ایستاد و حرف آخر خود را زد و نشان داد که برای قانون و رأی قضات حرمت قائل است، هرچند که مرگ او به خودی خود، آن قانون و رأی قاضیانی را که فتوا به قتل خرد و تفکر آزاد و آرام دادند، خدشه دار می‌کند. سقراط بیدین نبود، بلکه به شهادت افلاطون و خصوصاً کسنوفون مورخ - که چون آدم ساده‌تری بوده گواهی پذیرفته‌تر است - سقراط روح دینی داشت و مخصوصاً از این دیدگاه ملاحظه خاطرات کسنوفون جالب توجه است. بعضی روایات در کتب تاریخ فلسفه و حتی کتب دینی خودمان وجود دارد که حکیمان نخستین را جزء پیغمبران یا از پیروان پیغمبران به حساب آورده‌اند (درباره سقراط و ارسطو و فیثاغورس و آغادیمون و ... چنین روایاتی هست). شاید ملاحظه شخصیت عمیقاً دینی سقراط این روایات را به نحوی موجه و معنی‌دار نشان داد.

سقراط شکاک و رند که جز میون را دست می‌اندازد و همه را به بازی می‌گیرد در ژرفای روح خود به خدا و جزا و سزا و نیک و بد اعتقاد دارد، و با آنکه انسانی اجتماعی است، آلودگی به دنیویات را رد می‌کند و قناعت و اعتدال را بزرگترین فضیلت می‌داند. بدین گونه سقراط منادی و مبلغ نوعی عرفان اجتماعی است که امثال سعدی در اوج تکامل فرهنگ اسلامی به آن رسیدند. مطالعه خاطرات کسنوفون از سقراط را به همه علاقه‌مندان تاریخ فلسفه توصیه می‌کنیم.

علیرضا ذکاوتی قراقرز

